به نوم اون خدایی که کریمه ونِ جه مهربون تر من ندیمه

معنی شعر و نثر ادبیات تخصصی سال چهارم (سبک شناسی)

درس نهم : وصف ابر

قالب : قصیده سبک : خراسانی محتوا : توصیفی اثر : فرخی سیستانی

معانی ابیات :

بیت ۱. از روی دریای آبی ابر سیاهی بلند شد که مثل طبع و نظر عاشقان و دلدادگان ، دگرگون و آشفته بود .

مفهوم : تنوع رنگ ابر و حرکت آن در آسمان .

بیت۲. ابر مانند سیل خروشانی در میان دریای آرام و نیز مانند گرد بادی پر شتاب و سیاه رنگ که در هوا معلق باشد حرکت می کرد . مفهوم : تنوع حرکت ابر در آسمان .

بیت۳. توده ی آبر در آسمان مانند فیل هایی که در دشت و صحرا پراکنده باشد جدا و پراکنده شد .

مفهوم : توصیف رنگ ، پراکندگی و کثرت ابر در آسمان .

بیت۴.گویی که مقداری زنگ آهن بر روی آینه ی چینی پاشیده باشند و یا این که روی پارچه ی دیبای آبی رنگ ، موی سنجاب ریخته باشند . مفهوم : توصیف رنگ و تیرگی ابر در آسمان .

بیت۵.گویی که آسمان مانند دریای سبز رنگی است که ناگهان سیمرغ بچه های خود را بر فراز آن به پرواز در آورده است

بیت۶.این ایر تیره از بالای آسمان حرکت می کرد و گاهی هوا تاریک و زمانی روشن می شد و با حرکتش گاهی آسمان پیدا می شد و زمانی خورشید ناپدید می گشت .

بیت۷. ابر مانند چندن (صندل) سوهان زده بر لوح آبی رنگ است و مثل عبیر(ماده ی سیاه رنگ) غربال زده ای است که بر آبگینهٔ رنگی قرار گرفته باشد . مفهوم : تنوع رنگ ابرها در آسمان

بیت۸.این ابرها مثل این بود که ناگهان مقداری آب بر روی آتش پر دود بریزی و یا مانند چشم عاشقی بود که از دیدن معشوق خود بینا شود .

بیت۹. آسمان روشن با ابر سیاه ، تیره و غبار آلود شد مثل جان کافری که با شمشیر سلطان والا مقام کشته شده باشد .

مفهوم : توصیف تیرگی ابرها در آسمان .

درس دهم : میلاد پیغامبر (ص)

معانی نثر :

در وجود آمد از مادر . معنی : از مادر متولد شد . / همه ی بتان به روی اندر افتادند . معنی : تمام بت ها سرنگون شدند . / اندر همه ی آتشکده ها آتش بمرد . معنی : آتش در تمام آتشکده ها خاموش شد . / پس دیگر روز انوشیروان تافته شد . معنی : پس روز بعد انوشیروان نگران و مضطرب شد . / این بختیان را به هزیمت کردندی و از دجله بگذرانیدندی . معنی : شتران نر را شکست دادند و از دجله دور کردند . / این نعمان مَلک عرب بود از جهت نوشروان . معنی : نعمان از جانب انوشیروان حاکم سرزمین عربستان بود . / مملکت عجم به دست او برود . معنی : سرزمین پارس (ایران) به دست او اداره شود ./ پس مملکت انوشیروان برسد . معنی : عمر سلطنت انوشیروان به پایان می رسد . / این پیامبر که در وجود آمده است به بلاغت برسد . معنی : این پیامبر که متولد شده به سن بلوغ و پیامبری می رسد . / چون او برسد به دست خلیفتی از آن او برود . معنی :وقتی عمر پیامبر به پایان برسد به دست جانشین او اداره می شود .

درس : جوانی

معانی نثر :

ای پسر ، هر چند توانی پیر عقل باش . معنی : از نظر داشتن عقل ، مثل پیران با تجربه و عاقل باش .//از شاطری بلا نخیزد و از جاهلی بلا خیزد . معنی : از زرنگی و چابکی کسی گرفتار بلا نمی شود ولی از نادانی آدمی گرفتار بلا می شود .//بهره ی خویش به حسب طاقت خویش از روزگار خویش بردار که چون پیر شوی خود نتوانی و هرچند جوان باشی خدای را عزوجل فراموش مکن . معنی : تا آن جا که توان داری از زندگی و دوران جوانی خود بهره ببر زیرا هنگام پیری درمانده می شوی و در ایام جوانی همواره به یاد خدا باش.//درزی نیز در کوزه افتاد . معنی : کنایه از خیاط هم مُرد .//همه نشست و خاست با جوانان مدار . معنی : فقط با جوانان معاشرت و هم نشینی مکن //با پیران نیز مجالست کن . معنی : با سالخوردگان نیز هم نشینی کن .//جوانان اگر در مستی جوانی محال کنند . معنی : اگر جوانان به خاطر جوانی و بی تجربگی کار بیهوده ای بکنند .//عادت جوانان چنان است که بر پیران تماخره کنند . معنی : عادت جوانان این است که پیران را مسخره کنند . //بدان سبب جوانان را نرسد که بر پیران پیشی جویند.معنی : به این دلیل جوانان حق ندارند که خود را برتر از پیران بدانند. //جوان را بتر که این آرزو باشد که دریابد و باشد که در نیابد . معنی : وضعیت جوان بدتر است زیرا ممکن است که به پیری برسد و ممکن است که نرسد . //جواب پیران ، مُسکِت باشد . معنی : پاسخ سالخوردگان خاموش کننده و دندان شکن است .//جوانی به تماخره وی را گفت : ای شیخ این کمانک به چند خریده ای . معنی : جوانی با تمسخر به پیر گفت این کمان (پشت خمیده) راچند خریده ای.//اما با پیران نه بر جای منشین . معنی : اما با پیرانی که حد خود را نمی شناسند هم نشینی مکن .// صحبت جوانا ن بر جای بهتر که صحبت پیران نه بر جای . معنی : هم نشینی با جوانانی که احترام و حد خود را نگه می دارند بهتر از هم نشینی با پیرانی است که حدخود را نمی دانند .

درس یازدهم : بوی جوی مولیان

معانی نثر :

چنین آورده اند که .....

این گونه روایت کرده اند که نصر بن احمد سامانی که بزرگ ترین پادشاه سامانی بود .و دوران پادشاهی او اوج دولت سامانی بود و وسایل بلند مقامی و عوامل پیشرفت کاملاً آماده بود .

خزاین آراسته و لشکر .....

در دوران حکومت نصر بن احمد خزانه ها پر و سپاه فراوان بود و بندگان و خدمتگزاران مطیع و فرمانبردار بودند . زمستان در پایتخت بخارا اقامت می کرد و تابستان به سمرقند یا یکی از شهرهای خراسان می رفت .

مگر یک سال نوبت هری .....

اتفاقاً یک سال نوبت رفتن به شهر هرات بود . امیر در فصل بهار در شهر بادغیس بود و بادغیس آبادترین چراگاه های خراسان و عراق است و نزدیک به هزار دره ی خرم و سرسبز دارد که پر از آب و علف است و هریک از این دره ها برای یک لشکر کافی است.

چون ستوران بهار نیکو .....

معنی : وقتی اسب ها و چهارپایان در فصل بهار خوب خوردند و خوب چاق و پرتوان گشتند و آماده ی میدان و نبرد شدند نصر بن احمد به سوی شهر هرات حرکت کرد و بر دروازه ی مرغ سپید اتراق کرد و اردوگاه بزد و فصل بهار بود .

آن جا لشکر بر .....

سپاهیان در آن جا استراحت کردند ؛ هوا خوب بود و باد خنک و خوراکی و میوه زیاد و بوییدنی فراوان بود و سپاهیان از عمرشان در بهار و تابستان به خوبی استفاده کردند .

و چون مهرگان.....

وقتی امیر نصر بن احمد پاییز و میوه هایش را دید بسیار خوشش آمد انگور رسید و در منطقه ی مالن انگور چیدند کشمش های پاک کرده را برداشتند و برای آویزان کردن انگورها ها ریسمان بستند و انبارها را پر کردند.

امیر با آن لشکر .....

امیر نصر بن احمد با سپاهیان به دو روستای غوره و درواز وارد شد خانه هایی دید که هر یک مانند بهشت زیبا بود و در مقابل هر یک از خانه ها باغی و بوستانی بود که در برابرش باد شمال قرار داشت . زمستان در آن جا اقامت کردند و از جانب سیستان

شروع به آوردن نارنج کردند و از طرف مازندران بالنگ شروع به رسیدن کرد و زمستان را در نهایت شادمانیب و شادکامی سپری کردند .

چون بهار در آمد .....

وقتی فصل بهار رسید اسبان را به بادغیس بردند و سپاهیان را به مالن میان دو رود بردند و چون تابستان شد میوه ها رسید امیر گفت : تابستان به کجا برویم ؟ زیرا جایگاهی خوش تر و آبادتر از این جا وجود ندارد فصل پاییز می رویم و وقتی که پاییز فرا رسید امیر گفت : میوه های پاییزی هرات را می خوریم و می رویم .

و همچنین فصلی به .....

و همین طور رفتن خود و سپاهیان را از فصلی به فصل دیگر موکول می کرد تا چهار سال این گونه گذشت زیرا این زمان اوج حکومت ساسانیان بود و مملکت آباد و کشور بدون دشمن و سپاه مطیع و فرمان بردار و روزگار بر وفق مراد و بخت و اقبال موافق با وجود تمام این نعمت ها همه خسته و آرزده خاطر شدند و آرزوی دیدن یار و دیار کردند .

پادشاه را ساکن دیدند.....

دیدند که پادشاه قصد رفتن ندارد میل و آرزوی هرات در سر او و عشق هرات در دل او بود و در میان سخن هرات را به بهشت جاودان تشبیه می کرد و بلکه هرات را از نظر آبادی و سرسبزی از بهشت برتر می دانست و از نظر زیبایی بر بتخانه ی چین ترجیح می داد فهمیدند که امیر قصد دارد تابستان هم در هرات بماند .

پس سران لشکر و .....

پس امرای سپاه و بزرگان کشور نزد ابو عبدالله رودکی رفتند که از میان هم نشینان امیر هیچ کس محترم تر و مورد اعتمادتر از رودکی نبود و گفتند : اگر چاره ای بیندیشی که امیر از این سرزمین حرکت کند پنج هزار دینار به تو تقدیم می کنیم زیرا آرزوی دیدن زن و فرزند دل ما را بی قرار کرده و جان ما دارد از شوق دیدار بخارا از تن بیرون می آید .

رودکی قبول کرد .....

رودکی پذیرفت زیرا از خلق و خوی امیر خبر داشت و از طبع و سلیقه ی او آگاه بود او می دانست که نثر در امیر تاثیر کافی نمی گذارد پس روی به شعر آورد و قصیده ای سرود و زمانی که امیر شراب صبحگاهی نوشیده بود وارد مجلس شد و در جایگاه خود نشست و وقتی نوازندگان نوازندگی خود را به پایان رساندند رودکی چنگ در دست گرفت و در پرده ی عشّاق این قصیده را خواند .

بیت ۱. بوی جوی مولیان به مشام می رسد و بوی دوست مهربان می آید .

بیت۲. ریگ های دشت آموی و ناهمواری های راه زیرپای من مانند حریر نرم و ملایم است .

مفهوم : شوق رسیدن به بخارا سختی های راه را آسان می کند .

بیت۳. آب رودخانه ی جیحون از شوق دیدار چهره ی امیر تا کمر اسب بالا می آید .

بیت۴. ای بخارا به شادمانی سال های زیاد زندگی کن زیرا امیر با شادمانی و نشاط به سوی تو می آید .

بیت۵. امیر مانند ماه است و بخارا هم چون آسمان پس امیر به سوی بخارا می آید .

بیت۶. امیر مانند سرو مثل بوستان است پس همانطور که سرو در بوستان می خرامد و جلوه گر می شود امیر به سوی بخارا در حرکت است

چون رودکی بدین بیت .....

وقتی رودکی به این بیت رسید امیر آن چنان تحت تاثیر شعر او قرار گرفت و دگرگون شد که از تخت پایین آمد و بدون کفش بر اسب یدک نشست و به سوی بخارا حرکت کرد .

چنان که رانین و .....

به طوری که رانین و کفش امیر را تا دو فرسنگ به دنبال او به برونه بردند و آن جا پوشید و تا بخارا اصلاً توفق نکرد و رودکی دو برابر آن چه لشکریان به او قول داده بودند از لشکر گرفت .

درس دوازدهم : داستان خسرو با مرد زشت روی

معانی نثر :

شیر گفت : شنیدم .....//شیر گفت : شنیدم که روزی میل به شکار خسرو را تحریک کرد و به این اندیشه به سوی بیابان رفت .

چشمش به مردی .....//خسرو مردی زشت چهره را دید و زشت رویی و ناپسندی چهره ی او را مبارک و خوش یُمن ندانست دستور داد تا آن مرد را از برابر گروه سواران او دور کردند و سپس از آن جا عبور کرد .

مرد اگر چه در .....//آن مرد اگر چهره و صورت زشتی داشت به خصلت ها و صفات نیکو کاملاً آراسته بود .از ظاهر به باطن کار پی برد .

با خود گفت : .....//آن مرد با خود گفت خسرو آفرینش خداوندی را دارای عیب شمرده و از خداوند عیب گرفته است و نمی داند که در آفرینش موجودات و رنگ آمیزی پدیده ها کوچک ترین خطایی وجود ندارد .

من او را با سر .....//من او را به راه راست راهنمایی می کنم تا از این اشتباه خود آگاه شود و بفهمد که فال بد به نام او زده شده و به من نسبت داده شده است .

چون خسرو از شکارگاه .....//وقتی خسرو از شکار بازگشت اتفاقاً به همان مکانی رسید که آن مرد زشت رو را دیده بود مرد از دور خسرو را صدا زد و گفت که من سؤال دارم که جنبه ی پند و اندرز دارد .

اگر یک ساعت خسرو .....//اگر یک لحظه خسرو توقف کند و از مَرکب غرور و بزرگی پایین بیاید و به آن سخن خوب گوش فرا دهد بی فایده نیست .

خسرو عنان اسب .....//خسرو اسب خود را متوقف کرد و گفت : ای شیخ هر سخنی که داری بگو . گفت : ای شاه امروز گشت و گذارت برای شکار چگونه بود ؟ شاه گفت : کاملاً مطابق میل و بسیار خوب . مرد گفت : خزانه و ابزار حکومت تو برقرار و پایدار است ؟ شاه گفت : آری .

گفت : از هیچ جانب .....//مرد به شاه گفت : از هیچ طرفی خبر ناخوشایندی شنیده ای ؟ خسرو گفت : خبر بدی نشنیده ام . مردگفت : از این گروه سواران و خدمتکارانی که با تو بوده اند به هیچ کدام آسیبی رسیده است ؟ خسرو گفت : به هیچ کدام آسیبی نرسیده است .

گفت : پس مرا بدان .....//مرد گفت : پس چرا دستور دادی که ما با خواری و توهین از سر راه تو دور کنند ؟ خسرو گفت : زیرا مردم دیدن صورت انسان های زشت را نامبارک و شوم می دانند . مرد گفت : پس با این حساب دیدن خسرو برای من شوم بوده است نه دیدار من برای خسرو . خسرو پذیرفت و از آم مرد عذر خواهی کرد .

درس سیزدهم : ایوان مداین

قالب : قصیده محتوا : عبرت پذیری از زندگی قدرتمندان نوع : تعلیمی اثر : خاقانی شروانی

معانی ابیات :

بیت ۱. هان: (شبه جمله) آگاه باش، به هوش باش. // عبرت بین: (صفت فاعلی مرکّب مرخّم) عبرت فزاینده، پند فزاینده. // عبر: (جمع عبرت) پند گرفتن ها و پند آموزی ها. // ایوان مداین، «تشبیه بلیغ» // ایوان: کاخ. // مداین: جمع «مدینه» است به معنی شهرها، امّا از آن مجازاً «تیسفون» خواسته شده که پایتخت پادشاهان ساسانی بوده است و ایوان مداین به نام «ایوان کسری» و «طاق کسری» معروف شده است. // «هان» با «دان» جناس ناقص اختلاقی. // دیده ایهام دارد : ۱- دیده شده ۲- چشم در این معنی با عبر به معنی جاری شدن اشک تناسب دارد = ایهام تناسب// واج آرایی: تکرار مصوّت بلند «ا» در مصراع دوم. // آرایه ی اشتقاق میان عبرت و عبر. // آرایه ی تکرار «عبرت، در اول و آخر مصراع».

معنی بیت : ای دل پند پذیر، آگاه باش - از آنچه می بینی پند بگیر - از چشمانت اشک جاری کن و ویرانه های ایوان مداین ر ا مایه ی عبرت قرار بده.

بیت۲.// دوم: صفت شمارشی ترتیبی است //. « دوم دجله » استعاره ی مصرّحه از «اشک بسیار» است و نقش مفعولی دارد. // مصراع دوم اغراق دارد (فراوانی اشک ، دجله ی دومی ایجاد کرده است).

معنی بیت : یک بار از کنار دجله به کاخ مداین بیا و در آنجا اقامت کن (و به یاد گذشته ها و ناپایداری جهان) از اشک چشمان خود، دجله دیگری در کنار رود دجله، جاری کن.

بیت۳.خوناب: (اسم مرکّب) آب با خون آمیخته، اشک خونین. // دجله، با استعاره مکنیّه (تشخیص)، گریان و دارای مژگان پنداشته شده است. // مصراع دوم اغراق دارد. // بیت سه جمله است. // مراعات نظیر میان «گرمی» و «آتش». // چکیدن آتش از مژگان دجله : متناقض نما و اغراق

معنی بیت : خود دجله از روی حسرت و تأسف گذشته به اندازه ی صد دجله خون می گرید، گویی که از گرمی اشک خونین او آتش از مژگان او می چکد.

بیت۴.«آتش حسرت»: تشبیه بلیغ اضافی// دجله، با استعاره ی مکنیه، دارای جگری بریان از اندوه و ناکامی پنداشته شده است. // آتش و آب تضاد دارند. // تکرار «بریان» بیت را آراسته است. // «شنیدستی» شکل و کاربردی است کهن از «شنیده ای //

بریان شدت جگر : کنایه از شدت ناراحتی مصراع دوم استفهام انکاری است. // بریان: برشته، کباب شده. // مراعات نظیر میان «لب» و «دهان». // واج آرایی صامت «ش» در مصراع دوم.

معنی بیت : ببین چگونه آتش حسرت، دجله را متأثر ساخته، آیا تاکنون شنیده ای که آتش، آب را کباب کند و بسوزاند؟!

بیت۵. سلسله ی ایوان: استعاره مصرّحه از دندانه ها و کنگره های کاخ که مانند زنجیر در پی یکدیگر قرار گرفته اند. // تلمیح: به داستان انوشیروان و زنجیر عدل وی. // سلسله ی دوم: استعاره مصرّحه از امواج دجله. // واج آرایی تکرار صامت (س). // حسن تعلیل (شاعر حرکت پر پیچ تاب رودخانه ی دجله را از گسستن زنجیر ایوان مداین می داند) // آرایه ی تکرار: سلسله. // در سلسله شدن: کنایه از دیوانگی.// را نشانه ی فک اضافه است (تا سلسله ی ایوان مداین بگسست). پیچان: ایهام ۱- مضطرب ۲- به خود پیچیدن

معنی بیت : از هنگامی که زنجیر ایوان مداین (عدل انوشیروان) پاره شد و این کاخ خراب شد، دجله انگار دیوانه شد و مانند زنجیر به خود پیچان گشت.(اشاره به امواج و حرکت خروشان دجله)

بیت۶.آواز دادن: ندا دادن. // بوکه: امید که، شاید که، مخفّف «بُوَد که» در مورد تمنّا و آرزو به کار می رود. // مراعات نظیر میان «گوش»، «زبان» و «دل». // گوش دل: گوش باطن، در برابر گوش سر و ظاهر // مصرع دوم : استعاره مکنیه تشخیص

معنی بیت : گه گاه با اشکی که می ریزی، ایوان مداین را صدا بزن تا شاید از آن پاسخی بشنوی.

بیت۷. پند دادن دندانه ی قصر: استعاره ی مکنیّه (تشخیص). // بن دندان: کنایه از صمیم دل. // دندانه با دندان جناس ناقص افزایشی. // آرایه ی تکرار: پند. // واج آرایی تکرار صامت «ن». // سر و بُن : تضاد

معنی بیت : گنگره های این هر قصر پی در پی به تو پند می دهند و تو این پند و اندرز را ازصمیم قلب بشنو.

بیت۸. بارگه: بارگاه؛ جای بار دادن و به حضور پذیرفتن. // داد: عدالت و دادگری. // بارگه داد: تلمیح به انوشیروان و زنجیر عدل وی. // خِذلان: خواری. // تضاد میان «داد» و «ستم».// مصرع دوم : استفهام انکاری

معنی بیت : ما که مظهر عدل و دادخواهی بودیم این گونه ویران شدیم، پس بر سر قصر ستمگران چه خواری و پستی هایی خواهد رسید.

بیت۹.ایوان فلک وش: کاخ باشکوه و بلند. // فلکِ گردان: چرخ گردنده، استعاره مصرّحه از روزگار. // فلک گردان: گرداننده و حرکت دهنده ی فلک، خداوند بزرگ. // گردان اول : گردنده – گردان دوم : گرداننده= جناس تام

معنی بیت : تو می گویی چه کسی این کاخ با شکوه و بلند را این گونه واژگون کرده است؟ تقدیر روزگار یا فرمان خداوند چنین بود.

بیت ۱۰. خندیدن: کنایه از استهزا و مسخره کردن. // آرایه ی اشتقاق میان «می گرید»، «گریند» و «گریان». // تضاد میان «خندی» و «می گرید». // آرایه ی تکرار: دیده، کاین جا، گریه. // واج آرایی تکرار صامت «د» و «ن».

معنی بیت : تو به چشمان من می خندی و مسخره می کنی که چرا در اینجا گریه می کند ؛ بر آن چشمی که اینجا گریه نکند باید گریست.

بیت ۱۱.مست بودن زمین: تشخیص. // کاس سر: کاسه ی سر، جمجمه. // در میان پادشاهان ساسانی پنج تن با نام هرمز سلطنت کرده اند که سه تن از آنان پیش از انوشیروان بوده اند و دو تن دیگر پس از او و هرمز چهارم پسر انوشیروان است و ظاهراً مراد از هرمز، پادشاهان پیش از انوشیروان هستند. // نوشروان: مخفّف انوشیروان، به معنی دارنده ی روان جاوید،

لقب خسرو اول از پادشاهان ساسانی است. // واج آرایی صامت «س». // مراعات نظیر میان «سر»، «خون» و «دل». // حسن تعلیل: شاعر علّت مستی زمین را خوردن خون دل انوشیروان در کاسه ی سر هرمز می داند.

معنی بیت : زمین مست گشته است، زیرا شرابی از خون انوشیروان رااز کاسه ی سر هرمز نوشیده است.

بیت۱۲. تاج: افسر، کلاه جواهر نشان که شاهان در مراسم رسمی بر سر می گذاشتند.// تضاد میان «پیدا» و «پنهان». // مغز سر: مجاز از کاسه ی سر.// «پند در تاج سر» ظاهراً به تاج سر شاهان قدیم، سخنانی حکمت آمیز و پند آموزی می نوشتند.

دکتر کزّازی در «سراچه ی آوا و ایما» (ص۱۴۶) می گوید: یکی از پندهای تاج انوشیروان که نویسندگان عرب باز گفته اند، این پند نغز و زیباست: «آن مِه که آن بِه، نه آن بِه که آن مِه.»

معنی بیت : پادشاه ساسانی به هنگامی که زنده بود، پندها ی بسیار بر تاج سرش آشکارا دیده می شد و اکنون که مرده است ، در کاسه ی سر او صد پند نو پنهان شده است که می توان از آنها عبرت گرفت.

بیت۱۳.بوم: سرزمین // زرّین تره: (ترکیب وصفی مقلوب) میوه ی زرّین. // بساط: در اینجا به معنی سفره. // واج آرایی تکرار صامت «ز». // آوردی (: می آورد) و کردی (: می کرد) ماضی استمراری هستند.

معنی بیت : خسرو پرویز در هرسر زمینی و میوه های طلایی خود را می آورد، و از سفره و بساط شاهانه اش که با میوه های زرّین زینت می یافت بوستانی دایمی داشت.

بیت۱۴.زرّین تره کو بر خوان؟: تره ی زرّین و طلایی که بر سفره بود کجاست. // کم ترکوا: تلمیح به آیه ی«کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین» (سوره ی دخان آیات۲۵-۲۷). // بین خوان اوّل به معنی سفره و خوان دوم به معنی فعل امر از مصدر خواندن جناس تام دارد. / واج آرایی صامت «ر» و «گ». // گم شد : کنایه از مرد و از دنیا رفت // گم شده : منظور خسرو پرویز

معنی بیت : اکنون پرویز مرده است، از او کمتر سخن بگو. آن میوهای طلایی که بر سر سفره بود کجاست؟ (آن همه شکوه و جلال از میان رفته است.) برو آیه ی «کم ترکوا من جنات و عیون...» را برای عبرت گرفتن بخوان!

بیت۱۵.جبّاران: ستمگران، خودکامگان. // خاک: مجاز از زمین. // فرو خوردن: بلعیدن، به کام کشیدن. // گرسنه چشم: کنایه از حریص و آزمند. // تضاد میان «گرسنه» و «سیر».

معنی بیت : این زمین تن ستمگران زیادی را بلعیده و در شکم خود جای داده است امّا این خاک حریص بالاخره از خوردن آنها سیر نشد.

بیت۱۶.خاقانی: تخلّص شاعر که ابتدا حقایقی بود و پس از آن که به خاقان اکبر، منوچهر شروانشاه پیوست تخلّص خود را از نام او (خاقان) برگزید. // دریوزه کردن: گدایی کردن.// خاقان: شاه شروان، شاید مراد هر پادشاهی باشد. // واج آرایی صامت «د». // جناس ناقص افزایشی میان «خاقان» و «خاقانی». // مصراع دوم اغراق دارد.(از این که خاقان از خاقانی گدایی کند) .

معنی بیت : ای خاقانی، از این درگاه (ایوان مداین) عبرت بگیر تا بعد از آن خاقان از درگاه تو گدایی کند و پند و عبرت بگیرد.

درس چهاردهم : جدال سعدی

معانی ابیات و نثر :

یکی در صورت درویشان .....

شخصی به ظاهر همانند درویشان نه بررفتار و کردار ایشان بود .(ریاکار بود) او را در مجلسی دیدم نشسته ، نکوهش آغاز کرده و به شرح شکایت می پرداخت و از ثروتمندان بدگویی می کرد . سخنش را به این جا رسانیده بود که فقیر بخشش ندارد و ثروتمند توانایی بخشندگی و خیر رسانی ندارد .

بیت : بخشندگان قدرت مالی در دست ندارند و در طبیعت ثروتمندان هم بخشندگی وجود ندارد .

مرا که پرورده ی نعمت ...

من که پرورش یافته بخشش اغنیا هستم این سخن قابل تحمل نبود . گفتم : ای یار ، ثروتمندان محل درآمد درماندگانند و اندوخته ی زاهدان و محل توجه و قبله زیارت کنندگان و پناهگاه مسافران و برای آسایش همنوعان سختی هـــای زیاد ی را تحمل می کنند . آن هنگام دست به غذا می برند که خویشان و تهی دستان بخورند و بازمانده سفره ی کرمشان را به پیر زنان و نزدیکان و همسایگان به شایستگی می رساند .

بیت ۱. برای ثروتمندان انجام کارهایی نظیر نذر و مهمانی ، زکات ، فطره ، آزاد کردن بنده و قربانی کردن هنروری است .

بیت ۱.ای درویش تو نمی توانی به مقام سعادت آنها برسی تو تنها به خواندن دو رکعت نماز آن هم با خاطری پریشان توفیق می یابی

اگر قدرت جودست ...

اگر وسیله تقرب ، توانایی بر بخشش یا نیروی سجود باشد برای ثروتمندان بهتر مقدور است که مال حلال دارند و پیراهن پاک و آبروی محفوظ و آسوده هستند . اگر فرمانبرداری از حق از غذای گوارا و حلال پدید می آید و درستی عبادت به جامه ی زیبا وابسته است . . . . مشخص است که از شکم گرسنه نیرویی بر نمی خیزد و از تهیدستی جوانمردی ظهور نمی یابد و کسی که چیزی در بساط ندارد سفر میسر نیست و آدم گرسنه قدرت نیکو کاری ندارد .

بیت ۱.آن انسانی که کفاف زندگی فردایش مشخص نباشد شب را با پریشانی می گذراند .

بیت۲. مورچه در تابستان برای خود آذوقه ذخیره می کند تا در زمستان با آ سودگی زندگی کند .

فراغت با فاقه ...

آسایش با فقر فراهم نمی شود . و آرامش درون با تهیدستی ممکن نمی باشد ثروتمند مشغول تکبیره الاحرام (نماز) است و فقیر در انتظار مایحتاج شب است هرگز فقیر به ثروتمند شباهت ندارد .

بیت : ثروتمند به پرستش خدا مشغول است و کسی که خرج روزانه اش فراهم نباشد پریشان خاطر است

پس عبادت ...

پس عبادت ثروتمند به درگاه خدا مورد قبول است که آسوده خاطر و با حضور قلب خدا را می پرستد و پریشان خاطر ، وسایل زندگی را فراهم کرده اند و به خواندن دعا و قرآن پرداخته اند .

حالی که من این سخن بگفتم ...

هنگامی که من این سخن گفتم درویش بی تاب و تحمل شد شروع به سخن گفتن کرد و تند و سریع بی شرمانه سخن می گفت و گفت : در توصیف ثروتمندان، خیلی زیاده روی کردی و سخنان بیهوده گفتی که گمان تصور می کند مرحم هستند یا کلید گنج روزی ، تعدادی خودبین و خودپسندِ گریزان از مردم ، مشغول جمع کردن مال و شیفته مقام و ثروت سخن نمی گویند جز به نادانی و جز از سر بی میلی به کسی نگاه نمی کنند ، دانایان را به فقر نسبت می دهند و فقرا را به بی سر و سامانی سرزنش می کنند . به مزیت ثروت و حرمتِ مقامی که دارند خود را بالا تر از همه قرار می دهند غـافل از سخن حکیمان که گفته اند : هر کسی که از نظر عبادت از دیگران کمتر است و به ثروت و مال بیشتر به ظاهر ثروتمند است ولی در حقیقت فقیرند

گفتم مذمت اینان روا مدار .....

گفتم : سرزنش ثروتمندان را شایسته ندان زیرا که صاحبان بخشش اند گفت اشتباه کردی که اسیر مادیات هستند . چه فایده دارد ؟ چون ابر بهارند و بخشش نمی کنند و همـانند نور آفتـابند و بر کسی نمی تـابند بر اسب توانـا (مـال و ثروت) سوارند و نمی دانند (بخشش نمی کنند) یک قدم در راه خدا گام برنمی دارند و یک درم را بدون منت وآزار به کسی نمی بخشند مالی را به سختی جمع می کنند و به پستی حفظ می کنند و با پشیمانی باقی می گذارند چنان که بزرگان گفته اند : ثروت انسان پست وقتی از زیر خاک بیرون می آید که او مرده باشد .

بیت : شخصی با رنج و سختی مال و ثروتی بدست می آورد دیگری بدون تحمل رنج و سختی مالک آن می شود

گفتمش بر بخل خداوندان نعمت .....

به او گفتم بر خسیسی بخشندگان آگاهی پیدا نکردی و همه چیز را ازدید گدا مَنِشانه ی خود می نگری وگرنه هر کسی طمع را رها کند ، بخشش و خسیسی او باهم هماهنگ شود . امتحان می داند که طلا چیست و فقیر می داند که خسیس چه کسی است گفتا به تجربه ی آن می گویم که اطرافیان را به در خانه می ایستانند و خدمت کاران سخت دل را به این کار مامور می کنند تا به اشخاص محترم اجازه ی ورود ندهند و می گویند : کسی در خانه نیست و در حقیقت راست می گویند .

بیت : آ ن کسی که از خرد و بلند نظری و فکر درست و اندیشه ای استوار بی نصیب است آن دربان چه زیبا گفت که کسی در خانه نیست .

گفتم به عذر آنکه ...

گفتم : به دلیل آن که از دست نیازمندان بیزار شدند و از نامه ی گدایان به ناله آمدند و از نظر عقل پذیرفته نیست که اگر سنگریزه صحرا به مروارید تبدیل شود گدایان بی نیاز شوند .

بیت: چشم انسانهای طمع کار از نعمت دنیا و مادیات پر نمی شود همچنانکه چاه از شبنم پُر نمی شود . .

گفتا نه که من بر حال .....

گفت : چنین نباشد که دلم به حال بد یشان می سوزد گفتم : نه زیرا به سبب توانگری آنها بر آنان حسادت می کنی من و او هر دو مشغول این سخن و با هم در جدل بودیم .

تا عاقبت الامر دلیلش نماند ...

تا سرانجام دلیلی برای او باقی نماند او را پست و خوار کردم دست تجاوز بلند کرد و شروع کرد به سخنان بیهوده گفتن و روش نادانان است که وقتی در دلیل آوردن از دشمن ناتوان شوند، دشمنی آغاز می کنند مثل آزِ بت تراش (عموی حضرت ابراهیم) که با دلیل نتوانست با پسرش مقابله کند با او به جنگ پرداخت که : اگر از مخالفت با بتان دست بر نداری تو را سنگسار می کنم . او را فحش و ناسزا گفتم ، یقه ام را پاره کرد و چانه اش گرفتم .(با هم دست به گریبان شدند .)

بیت ۱. دست در گریبان یکدیگر برده بودیم مردم از هر سو به سمت ما شتابان و خندان می آمدند .

بیت۲. از گفتگوی ما مردم در تعجب بودند و انگشت به دندان گرفته بودند.

القصه مرافعه این سخن پیش قاضی بردیم ...

خلاصه برای قضاوت نزد قاضی رفتیم و به حکم عادلانه راضی شدیم تا قاضی مسلمانان آنچه صلاح است در این دعوی بیان کند و تفاوت ثروتمند و فقیر را بگوید قاضی چون چاره و تدبیر ما را دید، اندیشید و پس از تفکر زیاد سرش را بلند کرد و گفت: ای کسی که ثروتمندان را ستودی و به درویشان ستم روا داشتی بدان که هر جا که گُل است خار نیز هست و با شراب ، خماری هم وجود دارد . و بر سر گنج مار خوابیده است و آن جا که مروارید ارشمند است نهنگ وجود دارد . شیرینی زندگی دنیوی را گزش مرگ در پی است و رسیدن به بهشت مستلزم تحمل چیزهایی است که نفس را خوش نمی آید

بیت : خواهان یار اگر جفای بدخواه را تحمل نکنند چه می تونند کرد زیرا گنج ، مار ، گل ، خار ، غم ، شادی همراه هستند .

نظر نکنی در بُستان ...

آیا نمی بینی که در باغ هم بید خوشبو است و هم چوب خشک بی ارزش همچنین در گروه ثروتمندان هم سپاسگزارانِ نعمتِ خداوند را می توان یافت و هم ناسپاسان را و در گروه فقرا هم افراد صبور هستند و هم افراد دلتنگ و ناشکیبا .

بیت : اگر هر قطره ی شبنم تبدیل به مروارید می شد مروارید ارزش و بهایی نداشت .

مقربان حضرت حق ، جل و علا ...

نزدیکان درگاه خدای بزرگ ثروتمندان متواضع و فقرای بلند همت هستند . و بزرگترین ثروتمند آن کسی است که غم سختی درویش را بخورد و بهترین درویش آن کس است که نسبت به ثروتمند ان بی عتنا باشد . و هر کس بر خدا توکل کند خدا او را بس است . آنگاه از سرزنش من دست برداشت و به سرزنش درویش پرداخت وگفت : ای کسی که باور داری ثروتمندان به کارهای دنیا مشغولند و به خاطر لذات نفسانی خدا را فراموش کردند ؛ درست است گروهی هستند با این صفاتی که گفتی : کوتاه همت ، ناسپاس که مال مردم بِبَرَند و ذخیره کنند و خود از آن بهره نَبَرَند و بخشش نمی کنند . اگر فرضاً باران نبارد و یا طوفان همه جا را فرا نگیرد ، با تکیه بر ثروت خود از رنجِ فقیر جویا نشوند و از خدای بزرگ و عزیز نمی ترسند و می گویند :

بیت: اگر از تنگدستی شخصی به درد سر افتاد من ترسی ندارم زیرا دارای مال مال و ثروت هستم .

قاضی چون سخن بدین غایت رسانید...

قاضی وقتی سخن را به این حد رساند و از مرز سنجش ، خردِ ما و در تحقیق دعوی ما نهایت تلاش را انجام داد به حکم صادرشده از جانب قاضی راضی شدیم و از آنچه گذشته بود همدیگر را بخشیدیم و سپس از مناظره ، دوستی و مهربانی را در پیش گرفتیم و به جبران گذشته قدم برداشتیم و بر سر و روی یکدیگر بوسه زدیم و آخر سخن این بود :

بیت ۱.ای فقیر از گذر ایام و تغییر احوال جهان شکایت نکن زیرا اگر بر این روش صبور نباشی وقتی مُردی رانده ی درگاه حق می شودی .

بیت۲. ای ثروتمند وقتی بازوی توانا داری خود از نعمت دنیا بهره مند شو و بر دیگران ببخش قطعاً در این جهان و آن جهان سود خواهی بُرد

درس شانزدهم : سر رشته ی آمال ها

قالب: غزل محتوا : مضامین عارفانه اثر : صائب تبریزی

معانی ابیات :

بیت ۱. ای خدایی که آثار و پدیده های آفرینش نشانی از جمال و کمال تو هستند .نکات برتر و بزرگ تر در پشت این نشانه های کوچک پنهان است . مفهوم : کثرت در عین وحدت .

بیت۲.بدبختی ها و گرفتاری ها نشانی از خشم و غصب تو است و سعادت ها و شادکامی ها نشانی از لطف و محبت تو است.

بیت۳. جرم و خطاهای ما بندگان ، تو را خشمگین نمی کند همان طوری که آیینه از زشتی تصویرها بر هم نمی خورد و ماهیتش تغییر نمی کند.

بیت۴.اگر پر و بال پروانه در آتش سوخت مهم نیست چرا که شمع با شعله ی خود پر و بال طلایی به پروانه می دهد .

مفهوم : کمال بخشی عشق ، عنایت معشوق .

بیت۵. من از تنهایی و بی کسی با عقل همراه و هم سفر شدم . در این سفر استدلال های غقل مانند خاری بود که دامن لباس مرا ریشه و پاره کرد .

بیت۶.هر شب که می گذرد بخشی از رزق و روزی ما کم می شود و با گذشت زمان ، عمر و روزی ما کم تر می گردد .

مفهوم : عمر انسان رو به کاهش است .

بیت۷. همان طوری که قرعه ی رمال ها به تناسب افرادی که مراجعه می کنند تغییر می کند نیت من هم لحظه لحظه در حال تغییر و دگرگونی است .

بیت۸. ای صائب هر وقت می خواهم کاملاً ناامید شوم دگر باره زلف (لطف و عنایت) او رشته ی آرزوها را به دستم می دهد.

درس هفدهم : بزم محبت

قالب : غزل محتوا : عشق و عرفان نوع : غنایی اثر : طبیب اصفهانی

معانی ابیات : بیت ۱. به همان نازی که لیلی به کجاوه می نشیند غم عشق او در خانه پنهان دلم جای می گیرد .

بیت۲.به دنبال کجاوه و محمل معشوق آن چنان گریه می کنم (که خاک گل می شود) و شتر در گل می ماند .

بیت۳. اگر خاری در پا فرو رود به آسانی بیرون می آید ، اما خار غم عشق که در دل فرو می رود سخت است .

بیت۴. به دنبال شتر او به آرامی و آهستگی حرکت می کردم چرا که می ترسیدم غباری برخیزد و به دامان معشوق بنشیند

بیت۵. دل مرا آزار مده زیرا مرغ وحشی دل اگر از روی باغی بپرد نشستن و برگشتن آن مشکل است .

بیت۶. به گلی که به سرو می خندد تعجب روا نیست چرا که سرو پای در گل و اسیر است .

بیت۷. بزم عشق و محبت راتحسین می کنم چرا که در این بزم تفاوتی بین شاه و گدا نیست .

بیت۸. ای طبیب از طلب و کوشش دست بر ندار زیرا هیچ کس تا ابد بین دو منزل (دنیا و آخرت) نمی ماند ، چنین نیز برداشت می شود (اگر کسی در نیمه راه دست از طلب دارد به معشوق نم یرسد)

درس : کی رفته ای ز دل

قالب : غزل سبک : بازگشت محتوا : عشق و عرفان نوع : غنایی اثر :میرزا عباس بسطامی

معانی ابیات : بیت ۱. (ای خدا) تو از دل من بیرون نرفته ای که بخواهم آرزویت را کنم و تو پنهان نبوده ای که بخواهم تو را پیدا کنم

بیت۲. تو غایب نبوده ای که طالب حضورت باشم و پنهان هم نبوده ای که بخواهم تو را آشکار کنم .

بیت۳. در نهایت جلوه گری خود را متجلی کرده ای تا من با تمام وجود به تماشایت بنشینم .

بیت۴.قد و قامت زیبای خود را در آیینه ی چشمان من ببین تا تو را از عالم فرشتگان با خبر سازم .

بیت۵. ای کاش با شور و مستی از حرم و صومعه می گذشتی تا تو را قبله گاه همه می کردم ..

بیت۶. یک شب می خواهم نقاب از چهره ات بردارم تا تو را خورشید کعبه و کلیسا کنم.

بیت۷. اگر روز قیامت همه نعمت بهشتی را به من دهند ، من همه آن ها را فدای قامت زیبای تو می کنم.

بیت۸. در کارگاه عشق هر گاه که به چهره ی زیبای تو نگاه می کنم کار من زیباتر می شود

درس هجدهم : آی آدم ها

معانی ابیات :

آی آدم ها که بر .....

ای انسان های مرفه و آسوده که زندگی راحت دارید و شاد هستید یک نفر در آب دارد جان می دهد .مفهوم : مردم ضعیف درحال از بین رفتن هستند

یک نفر دارد که دست و .....

یک نفر در این جامعه ی فاسد و خفقان زده که شما آن را نمی شناسید در تلاش و مبارزه برای رهایی است .

آن زمان که مست هستید .....

در آن زمانی که از خیال باطل غلبه بر دشمن شاد هستید و در آن زمانی که پیش خود فکر می کنید که به ناتوانی کمک کرده اید تا زندگی بهتر و راحت تری برای او فراهم کنید .

آن زمان که .....

در آن زمان که خود را برای خدمت به دیگران آماده می کنید .

در چه هنگامی .....

نمی دانم کی آگاه می شوید و سخنم را مشنوید که بگویم من روشنفکر در این جامعه بیهوده دارم قربانی می شوم .

آی آدم ها که بر ساحل بساط دل گشا دارید :

ای انسان هایی که در کنار این جامعه ی فقیر و مرگبار زندگی راحت و شادی دارید :

نان به سفره جامه تان.....

ای کسانی که از تمام امکانات رفاهی برخوردار هستید یک نفر در این جامعه شما را صدا می زند و با خستگی و ناتوانی علیه سختی ها و مشکلات می جنگد .

باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده .

او در کمال ناتوانی به مبارزه با خفقان برخاسته و در حالی که وحشت زده است فریاد آزادی سر می دهد و به انتظار همراهی مردم نشسته است.

سایه هاتان را ز راه دور دیده .

از دور شما را می بیند که خود را از مبارزه با مشکلات کنار می کشید .

آب را بلعیده در گود کبود و هر زمانی بی تابی اش افزون .

او در گرداب این جامعه ی فاسد در حال غرق شدن است و هر لحظه بی قرارتر و نا آرام تر می شود .

می کند زین آب ها بیرون گاه سر ، گه پا .

این شخص با نشان دادن دست و پای خود سعی می کند که دیگران را متوجه غرق شدن خود در سختی ها کند و از آن ها کمک بگیرد.

آی آدم ها او ز راه مرگ .....

ای انسان ها ! این شخص در حالی که در لحظات آخر زندگی خود است و دارد غرق می شود و می میرد باز در جستجوی همراه است و فریاد کمک سر می دهد .

آی آدم ها که روی ساحل آرام در کار تماشایید !

موج می کوبد به .....

وروزی فرا می رسد که ستم و خفقان به سراغ شما هم که در آسایش هستید بیاید آن روز این ستم بر روی شما خراب می شود همان طور که مست خراب بر جای می افتد .

می رود نعره زنان .....

صدای مرد غریق و فریاد او از راه دور به گوش می رسد که می گوید آی آدم ها .

و صدای باد هر دم .....

ویرانی و ظلم عوامل حکومت هر لحظه دل آزارتر می شود و در این جامعه ستم زده و خفقان گرفته فریاد اعتراض او بیشتر و گسترده تر می شود اما روشنفکران دیگری چون او در جاهای مختلف همین ندا را سر می دهند آی آدم ها همراه شوید و از گوشه و کنار مملکت این بانگ به گوش می رسد که « آی ادم ها » .

درس : مدیر مدرسه

طمطراق – ارمکش : خود نمایی و شان و شوکت – نوعی روپوش

رو پوش چرک مرد : جامه ای چرکین که با آب سرد شسته شده و چرکش بر جای مانده است .

خورا دم چک گرفتم : خود را مقصر دانستم . / به صرافت افتادن : اندیشه و قصد انجام کاری کردن

در اصل چهار استخدامش کنند : اصل ترومن آمریکا

درس : نی محزون

قالب : غزل محتوا : مسائل غنایی اثر : شهریار

معانی ابیات :

بیت ۱. ای ماه امشب تو برای دردهای دل من مایه ی آرامش هستی زیرا تو هم مانند من عاشق هجران دیده هستی .

بیت۲. ای ماه من هم مانند تو که در حال کاهش « هلالی شدن » هستی در حال ضعیف شدن هستم و می دانم که تو از دوری خورشید (معشوق) چه رنج هایی تحمل می کنی .

بیت۳. ای ماه تو هم از زمانی که عاشق شده ای و شراب عشق نوشیده ای هرگز خواب راحت نداشته ای و آرامش نیافته ای

بیت۴. من هر شب در حسرت دیدن یار اشک بسیار می ریزم و ای مهتاب تو هم مانند من گریه می کنی و این ستارگان پروین اشک های تو هستند . مفهوم : عاشق همیشه دردمند و نا آرام است .

بیت۵. هر کسی برای کم کردن غم دل خود در شب مهتابی به گشت و گذار می پردازد امشب ای ماه تو هم از بخت بد من غمگین و ناراحت هستی

بیت۶. شاید من بتوانم حقیقت بخت خود را در چهره ی تو ببینم زیرا تو آیینه ی بخت غبارآلود من هستی .

بیت۷. نی غمگین شاید از خاک مزار فرهاد روییده است که این گونه از دوری لب شیرین شکوه و شکایت می کند .

بیت۸. ای یار تو که این گونه ویرانگر و دل شکن هستی اگر با دیده ی عدالت بنگری می بینی که سزاوار نفرین هستی .

بیت۹. ای معشوقی که پیام آور بهار هستی و به خانه ی ویران شده ی دل ما سر می زنی تا خبر فرارسیدن بهار وصال را به ما بدهی ؟

بیت ۱۰. ای شهریار اگر مذهب عشق در بین مردم باشد، دنیا بهشت می شود و زندگی نیز زیبا می گردد.

درس نوزدهم : حماسه چهارده ساله

معانی ابیات :

تمام چهارده سالگی اش .....

شهید چهارده ساله رابا دست خود کفن کردم . با همان اشتیاق و هیجانی که در کودکی او را در قنداق می پیچیدم اکنون جسم او رادرکفن پیچیدم .

حماسه ی چهارده ساله ی .....

فرزند چهارده ساله ی من با شوق و اشتیاق و اختیار خویش به جبهه رفته بود و اکنون تابوت او بر روی شانه ی مردم شهر حرکت می کند و او را برای من باز آوردند .

صبور و ساکت .....

فرزند شهید من ساکت و خاموش سر بر زانوی من نهاده بود و دست های قطع شده اش را به گردنم نمی انداخت .

از زخم فراخ .....

او با آن زخم بزرگی که بر حنجره اش داشت دیگر نمی توانست با من سخنان مهرآمیز بگوید .

بر زخم بسیار .....

از زخم های زیادی که بر بدنش بود بوی شهادت به مشام می رسید

.مظلوم کوچک من .....

شهید کوچک من در دوران کودکی بر اسب چوبی می نشست (ازدوران کودکی مبارزه با ظالم را تمرین کرده بود)

و با شمشیری چوبین .....

شهید کوچک من در دوران کودکی با شمشیر چوبی در رؤیاهای خود با ستمگران مبارزه می کرد .

مظلوم کوچک من .....

شهید کوچک من با نان شب مانده صبحانه می خورد (نشان دهنده فقر / گرسنگی را هن چشیده بود)

و با گیوه های خیس .....

ودر زمستان بسیار سرد شهر با کفش های خیس به مدرسه می رفت .

و در سرمای استخوان سوز .....

وقتی که در آن سرمای بسیار شدید از مدرسه بر می گشت آن چنان پاهای خود را به پایه ی کرسی می چسباند که دلم را به آتش می کشید.

اندوهم باد .....

وای بر من که به جای آن که زندگی بدون رنج و راحت او را ببینم بیش تر زندگی سخت و همراه با درد و رنج او را دیده بودم .

مظلوم کوچک من هر روز .....

شهید کوچک من هر روز قلب همچون نارنجک خود را از خانه به مدرسه می برد .

و مشق هایش را .....

شعارهایی که در دوران انقلاب بر دیوار شهر می نوشت مشق های شب او بود .

در ستاره باران آن شب .....

و در آن شب نورانی که فرزند دلیر من نماز شهادت می خواند سجاده ی او چقدر وسیع بود .

که عطر آسمانی آن .....

که عطر و بوی شهادت فرزندم از فاصله ی هزار فرسنگ به مشامم رسید .

مظلوم کوچک من در .....

فرزند کوچک من در آن شب نورانی چگونه به سوی آسمان پرواز کرد ؟

وچگونه پرپر شد ؟.....

و چگونه فرزند کوچک من شهید شد که فریاد بلند خبر شهادت او از فاصله ی بسیار دور تمام دلم را پر از غم و اندوه کرد .

با تمام دلم تمام .....

با تمام وجود جسم فرزند چهارده ساله ی خود را در کفن پیچیدم با همان شور و اشتیاقی که در کودکی ام او را در قنداق می پیچیدم .

حماسه ی چهارده ساله ی من .....

جسم فرزند چهارده ساله ی من بر روی شانه ی مردم شهر حرکت می کرد و در کوچه های دوآبه بوی خوش شهادت پیچیده بود.

تمام شهر می گریست .....

تمام مردم شهر گریه می کردند و همه ی مردم فرزند چهارده ساله ی مرا به سوی آسمان پاک و روشن می بردند .

و تنها برادر کوچک .....

و فقط برادر کوچک فرزند شهید من پسر شش ساله ام حیرت زده و متفکر با قلبی پر از کینه و نفرت نسبت به دشمنان در چارچوب در ایستاده بود.

از شانه های شهر چشم .....

فرزند شش ساله ام به تابوت برادرش که بر روی شانه ی مردم حرکت می کرد چشم دوخته بود و با نگاه با برادر چهارده ساله ی خود وداع می کرد.

و من به روشنی می دیدم .....

و من به وضوح می دیدم که در چشمان کودک شش ساله ام همان حماسه ی برادر شهیدش نمایان است و مانند برادر بزرگ خود حماسه خواهدآفرید

درس بیستم: خط خون

قالب : سپید درون مایه : مرثیه سید الشهدا اثر: سید علی موسوی گرمارودی

معانی ابیات :

درختان را دوست دارم .....

من درختان را دوست دارم ؛ زیرا برای احترام به تو ایستاده اند و آب را به این علت دوست دارم که مهریه ی مادر تو حضرت فاطمه «س) است .

خون تو شرف را .....

خون تو (شهادت تو) به شرف ، ارزش و اعتبار داده است . سرخی شفق نشان دهنده ی مظلومیت تو است و فلق مانند محرابی است که تو در آن نماز شهادت به جا آوزده ای .

در فگر آن گودال .....

من در فکر آن گودال (کربلا) هستم که خون تو را خورده است . من تاکنون گودالی که این گونه رفیع و بلند باشد ندیده بودم در عین ذلت می توان عزیز هم بود از گودال سئوال کن .

شمشیری که بر گلوی .....

شمشیری که گلوی تو را برید همه ی دنیا و موجودات را به دو نیمه کرد .

هر چه در سوی تو .....

هرچیز و هر کس که به سوی تو آمد و طرفدار تو شد برحق و هر چیز و هرکس که در مقابل تو ایستاد ناحق شد .

آه ، ای مرگِ تو معیار .....

آه ای کسی که مرگ و شهادت تو معیار حق و یاطل شد . مرگ با شکوه تو آن گونه زندگی را مسخره و بی ارزش کرد که حتی زندگی ، آرزوی مرگی چون مرگ تو را دارد .

خونت با خون بهایت .....

حقیقت که خون بهای توست با خون تو هم ارزش است خون تو عین حقیقت است .

و عزیمت ، ضامن دوام .....

تصمیم و اراده ی تو ضامن بقای جهان شد چرا که اگر در دنیا دروغ باشد دنیا از هم می پاشد و متلاشی می شود ولی تو با خون خود راستی و حقیقت را رواج دادی و روان ساختی .

تو تنها تر از شجاعت .....

تو که در شجاعت مانند نداری و معیار شجاعت هستی در گوشه ای از تاریخ ایستاده ای و از حقیقت پاسداری می کنی .

و صداقت شیرین ترین .....

راستی و صداقت مانند لبخندی است که بر ابان تو نشسته است . مقام تو آن قدر بلند است که عقل ناتوان انسان در برابر عظمت تو عاجز و متحیر می شود .

بر تالابی از خون خویش .....

در حال که در کنار آبگیری از خون خود و در مسیر تاریخ ایستاده ای به انسان هایی که عاشق شهادت هستند فرهنگ شهادت را می آموزی .

نام تو خواب را بر هم .....

نام تو انسان های غافل و خواب آلود را از خواب غفلت بیدار می کند و باعث بیدار و انسان های ساکت و خاموش را به خروش و قیام وادار می کند.

خِرَد در مضاف عزم .....

عقل در برابر عزم و اراده ی تو دیوانه می شود تنها نامی که می توان برای تو انتخاب کرد « خون » است ای کسی که خداگونه هستی !

درس : تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما

معانی ابیات :

۱. روزی که خورشید در جام شفق شراب ریخت و سر امام حسین مثل خورشید بر سر چوب خشک نیزه ها نمایان شد. نکات مهم: جام شفق: اضافه تشبیهی/ خشک چوب: ترکیب وصفی مقلوب/ مل: شراب/ گل کردن: کنایه از نمایان شدن/ خورشید در مصرع دوم استعاره از سر امام حسین

۲.خورشید(چهره نورانی امام حسین) و شفق(خون سرخ امام حسین) را همچون صدفی در آب- که به روشنی پیداست- دیدم با این همه سر امام حسین را بر نیزه دیدن برایم مثل خواب بود و نمی توانستم آن را باور کنم نکات: شید و خورشید استعاره از سر امام حسین/ شفق استعاره از خون سرخ امام حسین /چیزی را مثل خواب دیدن کنایه از ناباوری/+توضیحات کتاب

۳.آیا سر امام حسین را بر نیزه دیدم؟ آری همین طور است، دیدن سر خورشیدوار حسین بر روی نیزه عجیب و شگفت است. نکات: خورشید استعاره از سر امام حسین/" را" فک اضافه است: بر نیزه دیدن خورشید

۴. به خاطر این دردهای قدیمی که در دل دارم بی قرار و ناراحت هستم و با وجود اینکه در این دنیا ساکن هستم باز هم احساس غریبی می کنم. نکات: اینجا مجازا دنیا/ مصرع دوم پارادوکس دارد: غریب بودن در خانه خود/ زخم های کهنه کنایه از درد های قدیمی

۵. من با صبر کردن و سکوت در برابر ظلم، کینه و دشمنی دارم و همانطور که آدم در مرگ فرزندش قابیل ماتمزده بود من هم در سوگ امام حسین داغدار و ماتمزده هستم. نکات: تلمیح به داستان حضرت آدم و کشته شدن فرزندش قابیل به دست هابیل

۶. من از شمشیر قابیل(ظالمان) زخم خورده و مجروح هستم و وارث درد و رنج هابیل هستم. نکات: تلمیح به داستان کشته شدن قابیل به دست هابیل/ قابیل نماد ظالمان و هابیل نماد مظلومان

۷. من از زمانی که حضرت محمد یتیم بود عهد بسته ام و در کودکی با عاشقی و از خودگذشتگی پیمان خون بسته ام. نکات: تلمیح به یتیم ماندن حضرت محمد در کودکی/ مهد مجازا کودکی/ مهد و عهد جناس دارند

۸. من همراه با ابوذر ریگهای سوزان بیابان را تحمل کردم و مثل عمار همچون ابر و دریا گریستم. نکات: تلمیح به داستان تبعید شدن ابوذر صحابه پیامبر در زمان خلافت عثمان

۹. من تلخکامی صبر ی که مظهر صبر خدا(حضرت علی) است در کام خود دارم (یعنی من تلخی صبر و سکوت علی را چشیده ام) و تلخی رنج امام حسن را هم چشیده ام. نکات: تلخی صبر حس آمیزی دارد/ صبر ایهام تناسب دارد به معنی شکیبایی است ولی در معنی نوعی درخت دارای میوه های تلخ با تلخی تناسب دارد/ جام استعاره از وجود و خاطر/ صفرا در لغت ماده زرد رنگ و تلخی است که ار کبد تولید می شود و در اینجا مجازا رنج و درد و ناراحتی است به علاقه سببیه(قدما معتقد بودند که به هم خوردن فعالیت صفرا باعث خشم و ناراحتی انسان می شود)/

۱۰. من از ستمگران زخم خوردم و در برابر ستم آنها صبر کردم و برای شهادت با امام حسین در روز عاشورا با او همراه شدم

۱۱.روزی که خورشید در جام شفق شراب ریخت و سر امام حسین مثل خورشید بر سر چوب خشک نیزه ها نمایان شد.

۱۲.. فریاد انسانهای خسته سر به آسمان می کشید و خون انسانهای پاک در دشت و صحرا موج می زد. نکات: خسته ایهام تناسب دارد ۱- یاران خسته امام حسین۲- ناتوان و مجروح با فریاد تناسب دارد./ سر بر اوج زدن کنایه از بلند شدن/ مصرع دوم اغراق دارد

۱۳. خدایا ما چه انسانهای بی احساسی بودیم و چه مردمان ناجوانمرد و پستی بودیم.

(بیت مفهوم خود اتهامی دارد)نکات: آرایه تکرار

۱۴.خدایا امام حسین کشته شد و ما سالم و زنده ماندیم؛ زینب(س) به اسارت رفت در حالیکه ما آسوده خاطر بودیم. نکات: از پا افتادن کنایه از کشته شدن، نابود شدن/ بر پای بودن کنایه از زنده و سالم بودن

۱۵. با کمک ما برای کشتن امام حسین و یارانش روی ریگهای صحرا فرش چرمین گستردند و دست علمدار خدا، عباس(ع) را قطع کردند. (بیت مفهوم خود اتهامی دارد) نکات: نطع : فرشی چرمین که بر زمین می گستردند و سر محکومین را روی آن می بریدند/ دست در مصرع اول مجازا کمک

۱۶. سر فرزندان نو رسیده پیامبر و خاندانش را بریدند. نکات: را در هر دو مصرع فک اضافه است/ مرغان بستان خدا استعاره از حسین(ع)و یارانش

۱۷. هنگام شهادت خاندان پیامبر ما شاداب و خوشحال بودیم، زنجیر اسارت را تحمل کردیم و منتظر مرگ طبیعی بودیم.
(بیت مفهوم خود اتهامی دارد) نکات: برگ کردن هنگام برگریزان پارادوکس دارد/ برگ ریز کنایه از شهادت/ باغ استعاره از خاندان پیامبر / برگ کردن کنایه از شادابی/ زنجیر خاییدن کنایه از کار بیهوده کردن/

۱۸. مثل انسانهای پست و فرومایه ننگ سلامت جویی را بر خود خریدیم و جریمه و تاوان شهادت امام حسین تا قیامت بر عهده ما ماند. (بیت مفهوم خود اتهامی دارد) نکات: سلامت مجازا عافیت طلبی/ خون مجازا قتل و شهادت به علاقه لازمیه.

درس بیست و یکم : در آمدی عرفان و تصوف

معانی ابیات :

بیت ۱. ای انسان کامل و عارف توجه به عنایت خود را بدرقه ی راه من کن زیرا راه رسیدن به هدف طولانی است و من بی تجربه هستم .

بیت۲. بدون همراهی و کمک انسان کامل در راه عرفان قدم مگذار زیرا خطر گمراه شدن وجود دارد .

بیت۳. ای دوست ، صوفی وقت شناس است و به زمان حال فکر می کند و سخن از آینده گفتن شرط عرفان نیست .

بیت۴. سحرگاه ، نور غیبی از طرف محبوب بر دل عاشق تابید شگفتا که با وجود عاشق دل آرزده چه ها کرد .

بیت۵. ای حافظ اگر می خواهی به مقام حضور برسی هیچ گاه خدا را فراموش مکن وقتی کسی را دوست داری ملاقات کردی دنیا و تعلقات آن را رها کن .

درس بیست و دوم : عشق و عاشق و معشوق

معانی نثر :

هرچند می کوشم از عشق در گذرم . معنی : هرچه تلاش می کنم که از عشق سخن نگویم و از آن بگذرم.

عشق مرا شیفته و سرگردان می دارد . معنی : عشق مرا دل باخته و متحیر می کند .

او غالب می شود و من مغلوب . معنی : (عشق) پیروز می شود و من شکست می خورم .

با عشق کی توانم کوشید. معنی: هرگز نمی توانم در برابر عشق بایستم و با عشق مبارزه کنم .

دریغا عشق فرض راه است همه کس را .معنی: افسوس که عشق در پیمودن طریقت برای همه واجب است.

درعشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند.معنی: کسی می تواند در راه عشق قدم بگذارد که خود را فراموش کند و از تمام هستی خود بگذرد و خود را فدای عشق کند .

عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری ننهد هرجا که رسد سوزد. معنی: عشق مانند آتش سوزنده است و هر جا که باشد جز خود به هیچ چیز اجازه ی اقامت نمی دهد و به هر کجا که برسد آن جا را می سوزاند .

ای عزیز به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه که به واسطه ی آن به خدا رسند فرض باشد به نزدیک طالبان.

معنی: ای عزیز به خدا رسیدن واجب است و به ناچار در نزد عاشقان هرچیزی که بتواند انسان را به خدا نزدیک کند در این راه واجب است .

پی عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.

معنی: پس عشق به این دلیل برای پیمودن راه طریقت و رسیدن به خدا واجب شد.

ای عزیز مجنون صفتی باید که از نام لیلی شنیدن جان توان باختن. معنی: ای عزیز برای طی کردن این راه انسان عاشقی لازم است که با شنیدن نام معشوق جان خود را فدا کند .

کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد. معنی: وظیفه ی انسان عاشق آن است که در وجود خود فقط در پی عشق باشد.

وجود عاشق از عشق است بی عشق چگونه زندگانی کند.

معنی: زندگی عاشق به عشق بستگی دارد و بدون عشق هرگزنمی تواند زنده بماند.

حیات از عشق می شناس و ممات بی عشق می یاب. معنی: زندگی عاشق در وجود عشق است و مرگ او زمانی است که عشق نداشته باشد .

عشق صغیر عشق ماست با خدای تعالی. معنی: عشق کوچک عشق بنده است به خداوند بلند مرتبه .

عشق کبیر عشق خداست با بندگان خود. معنی: عشق بزرگ عشق خدا به بندگان است .

عشق میانه دریغا نمی یارم گفتن که بس مختصر فهم آمده ایم. معنی: اما افسوس در مورد عشق میانه نمی توانم سخن بگویم زیرا درک و فهم ما در این مورد بسیار اندک است .

ای عزیز معذوری که هرگز « کهیعص » با تو غمزه نکرده است تا قدر عشق را بدانستی. معنی: ای عزیز عذر تو پذیرفته است زیرا هرگز قرآن در تو اثر نگذاشته است که ارزش عشق را بشناسی .

درس : هر که عاشق تر بود ... **قالب: مثنوی** **محتوا: عرفان**

معانی ابیات : بیت ۱. در کنار جوی آب دیوار بلندی کشیده شده بود و بر سر آن دیوار انسان تشنه ای نشسته بود .

بیت۲. آن دیوار مانعی برای رسیدن تشنه به آب بود و او برای رسیدن به آب مانند ماهی بی قرار و نا آرام بود .

بیت۳. ناگهان آن تشنه خشتی از دیوار کند و در آب انداخت صدای آب به گوشش رسید مانند معشوقی که عاشق را به سوی خود می خواند.

بیت۴. آن صدا مثل صدای خوشایند یار و همانند شرابی بود که او را شاد و سرمست نمود .

بیت۵. به خاطر صدای خوش و دلکش آب آن انسان رنج کشیده پیوسته از دیوار خشت می کند و در آب می انداخت . مفهوم: هموار کردن راه سیر و سلوک .

بیت۶. آب فریاد می زد و تشنه می گفت از این سنگ پرتاب به طرف من چه سودی می بری؟

بیت۷. تشنه گفت : ای آب! از این کار دو فایده نصیب من می شود و من به هیچ قیمتی از این کار دست بر نمی دارم.

بیت۸. اولین فایده ی انداختن خشت در آب این است که صدای آب برای تشنگان مانند آواز رباب دل انگیز و خوشایندداست.

بیت۹. صدای آب برای تشنه مانند صدای شیپور اسرافیل است که از صدای آن مرده زنده می شود . مفهوم: تأثیر شنیدن حقایق در وجود سالک.

بیت۱۰. صدای آب برای تشنه مانند فریاد رعد بهار است که در اثر آن رعد و بارش باران در باغ گل ها و سبزه ها می رویند .مفهوم: تأثیری دریافت حقایق در وجود عاشق - جلوه ی زیبایی و شادی .

بیت۱۱. تشنه گفت: فایدهی دوم این است که هر خشتی که از این دیوار می کنم به آب گوارا نزدیک تر می شوم .

بیت۱۲. تشنه گفت: با هر خشتی که از این دیوار می کنم و در آب می اندازم دیوار کوتاه تر می شود و من به آب نزدیک تر می شوم .مفهوم: هموار شدن راه عشق در نتیجه ی سیر و سلوک عرفانی .

بیت۱۳. تا زمانی که این دیوار بلند است مانعی برای رسیدن به آب به شمار می رود .

بیت۱۴. تا زمانی که انسان از این وجود خاکی نجات نیابد نمی تواند به یار و معشوق برسد .

بیت۱۵. بر بالای دیوار هر انسانی که تشنه تر است زودتر خشت و گل را می کند تا به آب برسد .

بیت۱۶. هر کسی که اشتیاق بیش تری به شنیدن صدای آب دارد کلوخ های بزرگ تر از دیوار می کند تا زودتر به آب برسد.

درس بیست و سوم : طنز ، هَجو و هَزل

تفاوت طنز با هزل و هجو : ۱- هزل و هجو غالبا با رکاکت لفظ ، دُشنام و عدم رعایت عفت کلام توام است و قصد شاعر مسخره کردن و ایجاد خنده است اما طنز تنها خندانیدن نیست بلکه ریشخند است و که غالبا کنایه آمیز و توام با خشم و قهری است که با نوعی شرم همراه است ۲- هجو و هزل وقیح است ولی طنز متین و هدف آن تزکیه و اصلاح و نوعی تنبیه اجتماعی است .

اثر درخشان طنز در قرن نهم : اشعار بو اسحق اطعمه است که به تقلید عبید و حافظ سروده است .

پیشگام ادبیات انتقادی و طنز آلود با ظهور انقلاب مشروطه: سید اشرف الین گیلانی یا نسیم شمال است

نام مستعار دهخدا در طنز نویسی و ادبیات انتقادی : دَخو بوده است .

درس: خرگیری

معانی ابیات :

بیت ۱. شخصی در حالی که ترسیده و وحشت زده بود به خانه ای پناه می برد .

بیت۲. صاحب خانه به آن مرد گفت: ان شاء الله که خیر است که بدن تو مانند دست پیر می لرزد و این گونه ترسیده ای.

بیت۳. اتفاقی افتاده و چرا فرار می کنی و چرا رنگ از چهره ات پریده و ترسیده ای .

بیت۴. آن مرد ترسیده گفت: امروز برای بیگاری شاه سرکش و ستمگر در شهرها خر می گیرند .

بیت۵. صاحب خانه به آن مرد وحشت زده گفت: ای جان عمو گیرم که خر می گیرند وقتی که تو خر نیستی برو و از این موضوع ناراحت مباش .

بیت۶. آن مرد گفت: این ها به اندازه ای در گرفتن خر جدی و کوشا هستند که اگر مرا به جای خر بگیرند جای تعجب نیست.

بیت۷. این قدر برای گرفتن خر جدی هستند و چنان اقدام کرده اند که راستی راستی قدرت تشخیص آن ها از بین رفته است.

بیت۸. از آن جا که انسان های نالایق در رأس کار و سرور ما می باشند به دلیل نادانی صاحب خر را به جای خر می برند .

درس بیست و چهارم چرند و پرند

موی دماغ شدن : مزاحم شدن/ عزیز دمدمی: رفتار متغیر داشتن. / چه قدر آب بر می دارد: چقدر خرج و زحمت دارد .

آن روی کار بالاست: زشتی کار آشکار شد . گَندِ کار در آمده و افشا شد . / دست و پا را گم کردن: ترسیدن

من هم به آتش تو خواهم سوخت: شریک جرم تو می شوم. / من یک دخو بیشتر نبودم: نام مستعار دهخدا

تو مرا روبند کردی: مرا در رودربایستی قرار دادی . / دست توی حنا گذاشتن : گرفتار و بی کار گذاشتن کسی

شماتت کردن: سرزنش کردن. مغز خر خوردن: نادان بودن

این پیکره ای که تو گرفته ای معلوم است که چه خواهی نوشت : زمینه و شالوده در راه اندازی روز نامه

نوشته ام که کاغذ سازی جنایت محسوب می شود : جعل سند و نوشته . / بزن بهادر :جنگاور و تنومند

پینَکی : خواب کوتاه ، چُرت . / خِنگ نوبتی : اسب یدک . / سَقَط گفتن: سخن درشت بر زبان راندن – دشنام دادن

صنعت کردن : طرح و نقشه به کار بردن . / نظیف – یک ره : پاکیزه – یک بار . / چه خاکی به سر بریزم: چه راه چاره ای پیدا کنم.

پر در آوردن: مفقود شدن . / دیوار موش دارد: جاسوسی حرف تو را می شنود. / قُبُل و مَنقَل : وسایل گوناگون آشپز خانه و آبدار خانه – آن چه هنگام مسافرت به همراه می برند. / کتابه : سنگ قبر . ریشم را توی آسیاب سفید نکرده ام : بی تجربه نیستم.

جانم را از صحرا پیدا نکرده ام : ارزش و اعتبار دارم. / دزد نگرفته پادشاه است : کسی که در دزدی گیر نیفتاد سر بلند است.

کاسه ی داغ ترازآش : نظیر دایه ی مهربان تر از مادر